

هنر روایاتی ماندگار

«نگاهی به نقاشی های سودابه اردوان از زندان»

شهرام دریانی

زندان های جمهوری اسلامی خود در زمان بندی تاریخی در رتبه ای بسیار بالاتر از اعمال فشار بر سیستم جسمی و روانی شکنجه شدگان در جهان قرار دارد.

آنجا که بافت حکومتی در کلاف ایدئولوژی مذهبی با دیکتاتوری از نوع کشوری رشد نیافته درهم می آمیزد نتیجه اش ساختاری خشن، سرکوبگر، فاقد اندیشه بویا و دارای روحی بی رحم می گردد که در تقابل با آن زندانی دگراندیش در برابر فشار مضاعفی قرار می گیرد که نه تنها با شکنجه های دهشتناک روحی و جسمی قرون وسطایی می خواهند از او موجودی مطیع بسازند بلکه می خواهند با فشاری به مراتب بالاتر و شلیک هدمند از مگسگ اسلحه ایدئولوژیک مذهبی خود، باورهای زندانی، نوع نگاهش به مسائل اجتماعی و سیاسی و در مرحله بعدی خردکردن و نابودی تکیه گاه فلسفی اش را نشانه رفته و سوراخ سوراخ کنند.

آنان که دوام پیدا می کنند و باقی می مانند از این بارش گلوله، ریشه ریشه و زخم دیده تا پایان عمرشان خواهند ماند. آنانی که زندان ها و سرکوب دهه 60 را پشت سر گذاشته و جان سالم به در برده اند دردی بزرگ را بر دوش هایشان حمل می کنند. سنت نوشتاری زندان خود یکی از شیوه های بیان آن جنایاتی است که در دهه 60 در ایران اتفاق افتاد. هرچند قبل از انقلاب 57 و در اوایل انقلاب کتاب هایی چون حماسه مقاومت به چاپ رسید اما آن ادبیات را نمی توان با آن چه که در این دوره به نگارش درآمده است مقایسه نمود. ادبیات سیاسی دهه 50 با اندیشه تهاجمی و باور به انقلابی که درپیش روی بود، زندگی روزمره و مسائل عادی زندان را از یاد می برد و برای آن اهمیتی قائل نمی شود. ادبیاتی که در اکثریت روشنفکران آن زمان نیز انعکاس گسترده ای داشت. جدال میان سیاهی و سپیدی و ندیدن مرزهای خاکستری شکل بارز این ادبیات بود. اما ادبیات و نوشتار دهه 60 نمی تواند با این مقوله کنار بیاید. تجربه یک انقلاب شکست خورده، سرکوب ایدئولوژیک و مذهبی عریان و شکست باورهای اسطوره ای را همراه خود دارد و اگر نوشتاری دور از این باورها باشد برای خواننده ای که در آن دوران می زیسته و با برای منی که علاقمند به کسب اطلاعات و خواندن ادبیات دوران سرکوب دهه 60 هستم و امروز در فضایی زندگی می کنم که گسترده تر و جهانی تر است نمی تواند پیوندی برقرار کند. آن گونه ادبیات سال های 57 نه دیگر ماندگار است و نه مستدل، ادبیاتی که قهرمان و ضدقهرمان دارد و نمی توان بعدها بر آن استناد کرد که متاسفانه مواردی از کتابها و خاطرات زندان دوره اخیر نیز بدین گونه است و، دیرگاهی عمر آن به طول نمی انجامد.

اما در کنار این گونه نوشتارها ادبیاتی داریم که نه تنها برای راوی حکم تخلیه روحی از زوایای مختلف با نگاه کنونی اش به خاطرات و حضور زندگی اش در آن دوران را دارد بلکه از من اول شخص دور می شود و به آنها سووم شخص می رسد و خود را در میان آنها جستجو می کند. با تمام قدرتها و ضعف هایش، همراه با ندبای واقعیت و نه فرانسائی، در تقابل با زندگی غیر انسانی ای که بر او روا شده است برمی خیزد. کم نیستند چنین ادبیاتی که حال و بعدها برای نسل های آینده جذاب و درس آموز و ماندگار در تاریخ اجتماعی و سیاسی ما خواهند شد.

اما آنچه که در این میان تازگی دارد و کمبود آن کاملاً احساس می شد بیان تصویری و نقاشی های دوران زندان است. این روایت در دهه پنجاه حضور دارد. نقاشی کردن در زندان ها در مقطعی کوتاه امکان پذیر بوده است و زندانیان می توانستند از دیگرانی که نقاش بودند بیاموزند. نقاشی های بیژن جزنی خود یادگاری از آن دوران است که باز در آن روحیه تهاجمی، عشق به زندگی و اسارت را می توانی ببینی. اما دهه 60 هنر از نگاه دیکتاتور نوین جایگاهی دون و غیرمذهبی دارد و جایی برای عرضه خود ندارد. تنها از نقاشی می بایست برای تبلیغ باورهای حاکمان، مذهب، عرفان، ایدئولوژی و... استفاده کرد و بدین گونه است که ما جایگاه هنر تصویری را خالی می بینیم.

فضا آنچنان است که می خواهد لب و دهان و چشمت را ببندد تا نتوانی برپا بمانی و رویاهایت را مادیت بخشی. آنجا که رویا و هنر با زندانی درمی آمیزد و تکه کاغذی کوچک به اندازه کف دست، بومی بزرگ می شود و گیسوان موی به دور خلال دندان می پیچد و قلمی کوچک و زیبا می گردد و برگ های چایی خشک شده با قی مانده رنگ های تورا می سازند تصویر ظهور می کند، تصویری که من در اولین برخورد به آن طراحی های ساده ای را می بینم که بیشتر برای بازگوکننده خاطرات شخصی یک نفر است ولی آنگاه که با کلام سودابه چه در نوشتار حاشیه تصویر و یا چه با گفتار زنده اش روبرو می شوی با جزئیات رنج و شکنجه و دربند بودن رابطه می گیری. هنری که در اوج بیان واقعیت از واقعیت فراتر می رود و هر چند دردناک اما تورا با خود به آن فضا می برد و تورا نیز سهیم می کند.

نگاه سودابه به زندگی، نقش مهمی در پیدایش و آفرینش این اثر ها دارد. آنجا که بازگشت یک زندانی را بعد از بازگشت از انفرادی و پریشانی روحی او را به تصویر می کشد و آن را به دیگران به سرعت منتقل می سازد، فراسوی تصویر است. و یا آنجا که خبر فقدان آن دیگری بر اثر خودکشی در میان جمع به گوش می رسد، سفره پرجمعیت اما بی روح غذا را می بینی با نگاه های غمناک و آن که در تنهایی خویش و از دست دادن دوستی را با مچاله کردن خود بر روی تخت و نشستن رو به دیوار تقسیم می کند، هنر را به عنوان کاری ذهنی در تمامیت آن و جدا از کاربری آن قرار می دهد.

مارکوزه می گوید: هنر بدین سان جایگاه ویژه خود را به دست می آورد که بر واقعیت های پابرجا و تثبیت شده نظاره کند و آن را بنا به خواست های زیباشناختی و آرمانی خویش مورد سنجش و پرسش قرار دهد.

نقاشی های سودابه با تمامی سیاسی بودن آن و با آن که تماماً در فضای زندان به تصویر کشیده شده است اما در آن هدف های والای هنری و انسانی و روحی را خوب نمایان می کند.

او با به تصویر کشیدن صف بندی ایدئولوژیک و نظری زندانیان بر روی چگونه نشستن بر سر سفره و تقسیم بندی آنان در زندانی که خود زبیده ایدئولوژی مذهبی است جانانه به نقد واقعیت برمی خیزد. هنر او شعار براندازی واقعیت موجودی که خود با آن زندگی می کند را ندارد و به سلاح کینه مجهز نیست و نمی خواهد از واقعیت انتقام بگیرد و آن را یکباره نابود نماید. بلکه باز به قول مارکوزه او از فرط عشق است که به نفی و انتقاد واقعیت برمی خیزد. در این رهگذر صورت محبوب، واقعیتی بهتر

و عادلانه تر پیدا می کند ، که همواره در پس ذهن اوست. ما این را در بیان تصویری سودابه می بینیم. آرمان گرایان و مبارزانی که در پس اندیشه های انسانی خود دیوارهای بلندی دارند.

رمانتیسم واقع نگر او نیاز به جامعه ای بهتر برای انسان هایی دارد که او به خاطر آنها در بند گرفتار شده است. سودابه دنیایس کاملاً انسانی را به نمایش می گذارد که همواره حتی در رسیدن به جامعه آرمانی او نیز از میان نخواهد رفت. برای او زیبایی انسان در زندگی و عشق و اندیشه است.

و این گونه است که تصاویر او از زمره آثار هنری ارزشمندی است که دچار مرحله مصرف زمانی نمی شود و روایتی است در اوج هنر تاریخی و فشار و سرکوب و اعدام که بر پیشانی تاریخ سرکوب ما برای همیشه ثبت می گردد.

در آخر باید گفت که آن چه در دل بیننده جای می گیرد این است که در بدترین شرایط هم می شود خلق کرد و حاکمیت سرکوب در برابر اینچنین خلاقیتی چقدر ناتوان و درمانده و ا می ماند.

نقاشی های سودابه در رابطه دیالکتیکی زندان و زندگی پابرجا می ماند.